

تقلاهای یک پادوی سرمایه‌داری

تئوریهای رنگارنگ یک شاه‌پرست

اخیراً موجودی ذهن کشاد (و با توجه به نوشته هایش کوچک مغز) بنام جمشید شائق در کیهان (ارکان وزیر اهل خارجه سابق دکتر یزدی) مقاله‌ای نوشته است تحت عنوان " امریکا بیش از هر چیز به تحریک مسلحانه گروههای افراطی دلیسته است " (کیهان ۳۰ اردیبهشت ۵۹) .

این مقاله با حمله‌ای به رهاشی تشریحی سازمان وحدت کمونیستی آغاز میشود باین خاطر که ضمیمه رهائی شماره ۳۰ ، وقایع دانشگاه را بعنوان کودتایی مشابه کودتای تابستان ۵۸ تحلیل کرده و آنرا زمینه‌ای برای کشتار در کردستان دانسته است (کاری نداریم که سیر وقایع صحت تحلیل ما را اثبات کرد) ، و بعد ساینر مهملات و هذیان‌ات و لجن پراکنی های وی علیه سایر نیروهای انقلابی و مترقی نزدیک به یک صفحه کیهان را پر کرده است چه باید کرد ، وقتی که روزنامه کیهان بعد از تغییر مدیریت تیراژش سقوط میکند و نویسنده‌های دیگر حاضر به نوشتن برای روزنامه نیستند ، یزدی علاوه بر اینکه چاره‌ای جز بر کردن روزنامه با جنسین لاطلاعاتی به قلم نویسندگان شاه پرست و ضد کمونیست ندارد ، بلکه بهمین خاطر نیز مدیریت کیهان را بعهده گرفته است .

ما در اینجا قصد بحث با جمشید شائق را نداریم ، چون هر خواننده حتی کم اطلاع هم که " مقالات " وی را خوانده باشد (کیهان ۵۸/۱۲/۱۱ و کیهان ۵۹/۲/۳۰) می داند که در این مقالات نکته قابل بحثی وجود ندارد . چون بر خلاف تصور خود وی که در کیهان ۳۰ اردیبهشت خوانندگان را به مقالات قبلی خود رجوع میدهد ، تئوری یسا نظری در " مقالات " وی وجود ندارد ، بلکه که صرفاً آنچه صفحات کیهان را سیاه کرده است شامل تمام جملات و کلماتی میشوند که

شائق در طول عمر خود شنیده بدون اینکه مورد استفاده شان را بدانند و به هر کدام از این کلمات یا جملات هم رنگ خاصی را اختصاص داده است مثل " آزادیخواهی ما و راه بنفش " ، " باند سرخ نما " ، " کودتای زرد " و فسی علیهذا . ترکیب هذیان‌ات وی و این رنگها گویا باعث سرکیجه آقای شائق شده و درجایی از مقاله اول " راست افراطی و چپ افراطی ، دو

محمل فاشیسم کیهان ۵۸/۱۲/۱۱) ایشان فرموده اند : بدتان هست که شاه در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در مورد دزدان و خارج کنندگان ارز گفت : (طبق حقوق بشر ما فقط میتوانیم بگوئیم: مالیا را بده و برو)

جالب اینجاست که نیاز بر و اول کل مقاله وی که همانطور که ذکر شد به نظمی و سیستمی دارد و نه معلوم است مقوله مورد بحث نویسنده چیست (بغیر از تئوری پرطمطراق آن) این پاراگراف هم هیچ مورد خاصی برای ذکر ندارد . و ما چون در جواب ایشان که پرسیده اند " بدتان هست ... " ، یادمان نبود ، سرگردیم یادمان نباید و در حین این سعی مجله تهران اکونومیست را نیز ورق زدیم شاید نقل قول مورد علاقه ایشان را بیابیم !! مجله تهران اکونومیست در شماره ۲۲ مهر ۱۳۵۷ (یکماه و پنج روز بعد از کشتار ۱۷ شهریور میدان شهدا) مقاله ای دارد تحت عنوان سرمایه‌داری سالم ، که دست بر قضا نوشته‌ی آقای جمشید شائق است . این مقاله جوابیه ای به شخصی بنام مسعود کیا ولدی است که طی نامه ای که در تهران اکونومیست ۱۸ شهریور ۵۷ درج شده از سرمایه‌داری " مشروط " و تسا حدودی تحت کنترل دولت طرفداری کرده است . آقای شائق در این جوابیه درافشانی میکنند که : " وقتی بقول شما کشور کمونیست مجبور باشد فاکتور سود را در معاملات خود وارد کند ، چگونه کشورهایی با اقتصاد آزاد

و باشعار اللناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم میتوانند فعالیت سرمایه‌داری را محدود سازند ؟ "

و بلافاصله می افزایند : " شاهنشاه در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در پاسخ یکی از خبرنگاران راجع به جلوگیری از خروج ارز و سرمایه فرمودند : ما نمیتوانیم مانع آزادی آنها شویم فقط باید مالیات حقه را بپردازند "

در هر حال مطالعه همین مقاله را ادامه دادیم و دیدیم آقای شائق فرموده اند : " متوله‌ای که در شرایط اجتماعسی - سیاسی ماقابل طرح و بحث است " سرمایه‌داری سالم " یعنی آزادی فعالیت برای همگان فارغ از مزاحمت‌های بوروکراسی و مومن از تعرض مونیوپولیستها و غولهایی که بعمل آمده و می‌آیند - خصوصاً کمبرادورها میتواند باشد و بدین منظور ریاست نهاد قوانین ضد نژاست و ضد انحصار مشابه آنچه در کشورهای سرمایه‌داری مطرح شده ضروری است . با حفظ نظام طبقه‌دیکری متصور نیست ... "

بعد از خواندن این مقاله ما هم حق را به آقای شائق دادیم که از سازمانهای کمونیستی اینقدر ناراحت و عصبانی باشند چون بهر حال فقط سازمانهای کمونیستی بیکیترترین دشمن هر نوع سرمایه‌داری چه " سالم " و چه " مشروط " آن هستند . منتهی محظور آقای شائق در اینست که توده‌ها امروز طرفدار ادامه مبارزه ضد امیرالیستی هستند و ایشان هیچ چاره‌ای ندارند جز اینکه برای حمله به دشمنان راستین خود آنها را به آمریکا نسبت دهند . البته خواننده با خواندن مقالات کیهان تصور میکند که شائق فردی " چپ " بوده است که بعداً در اثر خوردن سرش به سنگ دچار اختلال حواس شده و واژه‌های مختلف و بعضی اطلاعات عمومی را بی اختیار بیرون

مدهد و حتی و فحانه سعی در مقایسه تلویحی انگلیس با خمینی میکنند و اینکه خلاصه میتوان از طبعه دیگری بود و موضع طبقاتی متفاوتی گرفت . و با از ماثوسه تونک نقل قول می آورد که بگوید اینها را خوانده است . و برای اینکه مثل نقل قول از شاه در چشم طرف مقابل خاک بپاشد جا بجا هم میکویسد " یک کتاب خوانده ها .. " و " اهل مطالعه میداند ... " تا گفته نشود وی بیسواد است (که هیت) . اما واقعیت مسئله اینست که ایشان از " شاهنشاه " تعریف کردند ، ولی جنبش مردم امان نداد و ایشان بجایی نرسیدند . بعد فکر کردند رژیم اسلامی ثباتی ندارد سعی کردند از دری وارد شوند که شاید در آینده به نان و آبی برسند بنا براین در روزنامه ای آزادی (نشریه جبهه دموکراتیک ملی) مقاله

" شیخ فاشیسم " را نوشتند که در آن بساز تعدادی جملات از کتابهای مختلف را کپی ولی در جبهه دموکراتیک هم عرصه برایشان جوجه آژان سرمایه داری (از نوع سالم آن) تنگ شد و ایشان بهتر آن دیدند که مدتی سکوت کنند و بعد از کمیها سر در آورند و قلم بزمزد بزنند و سعی در " حفظ نظام " کنند که برای چنین کاری " طریقه دیگری متصور نیست " جز اینکه کمونیستها وجود نداشته باشند . اما امثال جمشید شائق چیزی بیش از یادو های زیون و بی ارزش سرمایه داری نیستند و انقلاب پیروزمند سوسیالیستی با درهم پیچیدن نظام سرمایه داری ، چنین یادوها و قلم بزمزد هایی را نیز چون تفاله آن نظام به زباله دان تاریخ خواهد سپرد .

